

ولی باید گفت که این برداشت سید درست نبوده، زیرا به طوری که در استفتا آمده^{۳۸} موقوفه از اول در اختیار مستاجر بوده و واقف پیش از پایان مدت اجاره از دنیا رفته است، بنابراین ملک مزبور در اختیار واقف نبوده تا بگوئیم قبض محقق شده است، بلی اگر در زمان حیات واقف مدت اجاره بر سر آمده بود، سخن سید و جهی داشت. با توجه به این نکته می گوئیم در فرض مسأله حق با میرزای قمی و ملا احمد نراقی است.

- اصباح الشیعه، قطب الدین کیدری، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۶.
- ایضاح الفوائد، فخر المحققین، مؤسسه شاهرودی، قم، ۱۶۷۸ هـ.ش.
- التفتیح الرائع، فاضل مقداد، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴.
- الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلّی، مؤسسه سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵.
- جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸.
- جواهر الکلام، محمد حسن النجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- الحدائق الناضرة، محقق بحرانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵.
- الخلاف، محمد بن الحسن الطوسی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷.
- الدروس الشریعیة، شهید اول (محمد بن مکی عاملی) جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۲.
- رسالة وقف، سید محمد باقر شفتی، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹.
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلّی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰.
- شرائع الاسلام، محقق حلّی، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹.
- شرح اللمعة، شهید ثانی، انتشارات داورى، قم، ۱۴۱۰.
- عوائد الایام، احمد نراقی، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
- غنیة النزوع، ابن زهرة حلّی، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۷.
- قواعد الاحکام، علامه حلّی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳.
- الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلّی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان.
- کفایة الاحکام، محقق سبزواری، مدرسه صدر، اصفهان، چاپ سنگی.
- المبسوط، محمد بن الحسن الطوسی، مکتبه الرضویة، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- المبسوط، شمس الدین سرخسی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶.
- المراسم العلویة، سلار دیلمی، مجمع العالمی لاهل البيت، قم، ۱۴۱۴.
- مسالك الافهام، شهید ثانی، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۴.
- المغنی، ابن قدامة، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
- المقنعة، محمد بن محمد بن النعمان الشیخ المفید، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰.
- المهذب فی الفقه، ابن براج عبدالعزیز، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- الوسيلة الی نیل الفضیلة، ابن حمزة طوسی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸.



نقش دولت در محدود ساختن «حاکمیت اراده واقفان» در حقوق فرانسه

نویسنده: دکتر حسن فرسینیان

خیرخواهان و نیکوکاران تمایل دارند به وسیله وقف اموال خویش، مقاصد خیرخواهانه خود را جاودانه سازند. از جهت نظریه های حقوقی، صاحبان اموال برای وقف اموال خویش باید آزادی کامل داشته باشند. اعمال هرگونه محدودیت حقوقی و قانونی در تصمیم گیری های صاحبان سرمایه، نقض «حاکمیت اراده» آنان به شمار می رود؛ در حالی که اصل «حاکمیت اراده» اشخاص حقیقی و حقوقی، اصلی است که در نظام حقوقی فرانسه، به سان دیگر نظام های حقوقی معاصر، به طور کامل پذیرفته شده است، و از اصول مبنایی حقوق مدون شمرده می شود. افزون بر این بخشی از اصول بنیادین «اعلامیه جهانی حقوق بشر» که در فرانسه نگاشته شده و انتشار یافته، بر اساس «کرامت ذاتی انسان» و «احترام به مالکیت خصوصی» و «حاکمیت اراده» و «احترام به مالکیت خصوصی» تدوین شده است؛ اما در عمل، این اصول مورد سؤال قرار می گیرد و دولت در امر وقف و موقوفات، به شدت مداخله می کند. علت مداخله دولت در وقف که نهاد حقوق خصوصی است، چیست؟

مداخله دولت و تصمیم‌گیری او به چه مرحله‌ای از «وقف» مربوط می‌شود؟ آیا مداخله دولت فقط هنگام ایجاد «وقف» است یا پس از ایجاد «وقف» و در طول مدت زمان بقا و زندگی وقف نیز ادامه دارد؟ از دیدگاه حقوقی، آیا مداخله دولت در «وقف»، نقض حاکمیت اراده فردی هست یا نه؟

این‌ها مسائلی است که در این نوشتار به اجمال پژوهش و بررسی می‌شود. نهاد حقوقی «وقف»، از نهادهای بخش حقوق خصوصی است؛ (زیرا رابطه میان افراد و اشخاص خصوصی را تنظیم می‌کند). دولت، بیش‌تر در «نهادهای حقوق عمومی» که روابط با نهادهای عمومی را تنظیم و ساماندهی می‌کند، مداخله می‌کند. به طور عادی، دولت در نهادهای بخش حقوق خصوصی کم‌تر دخالت می‌کند و اشخاص را آزاد می‌گذارد تا با رعایت معیارهایی (از قبیل قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق نیکو)، روابط بین خویش را به میل و توافق شخص خودشان تنظیم کنند؛ اما در «وقف» در «نظام حقوقی فرانسه» قضیه به طور کامل فرق می‌کند و به رغم این که وقف به نهاد حقوق خصوصی مربوط است، دولت به شدت مداخله کرده، می‌کوشد تا بنیادهای وقفی را در کنترل خویش قرار دهد.

گویا تمایل دولت به کنترل نهادهای موقوفه به علل ذیل باشد:

۱. در سنت و شیوه قضایی فرانسه، نهادهای حقوق عمومی (از قبیل دولت) عهده‌دار تأمین «منافع همگانی جامعه» هستند. «وقف» نیز به رغم این که از نهادهای حقوق خصوصی به شمار می‌رود، مدعی بخشی از وظایف نهادهای حقوق عمومی (تأمین منافع همگانی جامعه) است. تأمین این منافع را نهادهای حقوق عمومی بر عهده دارند؛ اما وقف به صورت نهاد حقوق خصوصی، به گونه‌ای خودمختار و چونان میهمانی ناخوانده در حوزه وظایف حقوق عمومی مداخله می‌کند. این جاست که دولت وارد عمل می‌شود؛ زیرا احساس می‌کند که نهاد «حقوق خصوصی»، وارد حیطه فعالیت‌های «حقوق عمومی» که در انحصار نهادهای عمومی و دولت قرار دارد، شده است.

۲. «بنیادهای وقفی»، گاهی پوششی برای انباشتن سرمایه و گریز از پرداخت مالیات بر ارث یا مالیات بر دارایی یا دیگر مالیات‌ها می‌شود. دولت با وضع قوانین نظارتی، می‌کوشد تا این بنیادها را از جهت مالیاتی و اداری کنترل کند تا به طور کامل مطمئن شود این بنیادها در جهت فعالیت‌های خیرخواهانه مندرج در اساسنامه خویش عمل می‌کنند، و پوششی برای گریز از پرداخت حقوق مالیاتی نیستند. ۳. یکی از علل تاریخی کنترل دولت فرانسه بر موقوفات، تأثیرات ناشی از حوادث مربوط به دوران انقلاب کبیر فرانسه است. در آن دوران «خاندان سلطنتی» و «سلطنت طلبان»، دشمنان اصلی انقلاب تلقی می‌شدند و «کلیسا»، هم‌پیمان و متحد تاریخی «سلطنت» شمرده می‌شد. دولت از ترس ثروتمند شدن کلیسا، سرمایه‌های وقفی و خیریه‌ای را به شدت کنترل می‌کرد تا مبادا کلیسا با انباشتن این سرمایه‌ها، ثروتی به هم‌زند و شاهان و سلطنت طلبان، به پشتوانه حمایت مادی و معنوی کلیسا دوباره بر اریکه قدرت تکیه‌زنند. این نگرانی‌های تاریخی گرچه امروزه منتهی شده، نتایج فرهنگی خود را در طول دو قرن اخیر باقی گذاشته است. کنترل دولت بر «بنیادهای وقفی»، هم «هنگام تولد و ایجاد وقف» انجام می‌شود و هم در «زمان فعالیت‌های بنیاد موقوفه و خیریه‌ای»، تداوم می‌یابد.^۲

۲. در فرانسه، نهاد حقوقی «وقف» در «نظام حقوقی فرانسه» قرار دارد.

نخستین نکته قابل توجه در نقض حاکمیت اراده مالکان و واقفان، مداخله دولت هنگام تولد و ایجاد بنیاد وقفی و امور خیریه است. در فرانسه «قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱»، آزادی تأسیس «انجمن‌ها» و «سازمان‌های غیردولتی» را تضمین کرده است. داوطلبان با

رعایت شرایط مندرج در این قانون می‌توانند آزادانه به تأسیس سازمان و انجمن مورد نظر خویش اقدام کنند؛ ولی چنین قانون مدوتی برای تأسیس «بنیادهای وقفی و امور خیریه‌ای» وجود ندارد. در دهه‌های اخیر، هر زمانی که قانونی جهت تبیین شخصیت حقوقی بنیادهای وقفی به مجلس رفت (در سال ۱۹۲۴ در مجلس شورای ملی و در سال ۱۹۳۷ در مجلس سنای فرانسه)، دولت به شدت مداخله کرد و کوشید تا نظام‌های کنترل و نظارت خویش را بر این بنیادها اعمال کند و سرانجام، آزادی قابل توجهی به این بنیادها داده نشد. چون بنیادها «منافع عمومی» دارند، در محدوده حوزه فعالیت‌های دولت قرار می‌گیرند و ویژگی «در جهت منافع عمومی بودن» آن را باید دولت، کنترل و تأیید کند. به دیگر سخن، پیش از ایجاد و تولد بنیاد وقفی، دولت، ماهیت آن را کنترل می‌کند و بدون اجازه دولت، بنیاد نمی‌تواند به عرصه وجود گام نهد. دولت سه ویژگی بنیاد را کنترل و بررسی می‌کند سپس درباره صلاحیت پدید آمدن آن، اظهار نظر می‌کند. این سه ویژگی عبارت است از:

۱. سودمند بودن طرح وقف؛

۲. کافی بودن هدایا و اموال موقوفه در جهت بر آوردن اهداف پیش بینی شده در

اساسنامه وقف یا در وصیت و اوقف و بنیانگذار بنیاد موقوفه و امور خیریه؛

۳. هماهنگی وضعیت اساسنامه و اهداف بنیاد وقفی با طرح و «مدل» ارائه شده به وسیله «شورای دولتی».

بنیاد وقفی باید اهداف خیر خواهانه داشته باشد و بنیانگذار یا بنیانگذاران آن نباید بهره‌وری اقتصادی و سودجویی کنند یا در اساسنامه وقف امتیازاتی را برای خود یا وارثانشان مستقیم یا غیرمستقیم در نظر بگیرند. پس از آن که بنیانگذار، طرح اولیه خویش را ارائه می‌کند، دولت، بی‌درنگ با «نهادهای اداری» حاضر می‌شود و نقش کنترلی خویش را ایفا می‌کند. تقاضای به رسمیت شناخته شدن بنیاد وقفی و دارای «منافع عمومی بودن» آن، به کمیساریای دولت در مکانی که نشانی اداری آن بنیاد قرار دارد، ارجاع می‌شود. وزارت کشور، مسئولیت بررسی پرونده بنیاد را به عهده می‌گیرد و در صورتی که پرونده بنیاد کامل باشد، آن را به «شورای دولتی» می‌فرستد. اگر پرونده از جهت ماهوی و شکلی تکمیل باشد، شورای دولتی، نظر مساعد می‌دهد و اگر نواقصی داشته باشد، بنیانگذار وقف دعوت می‌شود تا آن نواقص و کمبودها را برطرف سازد و گاهی در اساسنامه و اهداف بنیاد، تعدیل و اصلاحاتی را ایجاد کند. سرانجام، حکم نهایی، به شکل بخشنامه به وسیله «نخست وزیر» صادر، و «در جهت منافع عمومی بودن» بنیاد تأیید می‌شود. این بخشنامه نخست وزیری، در «روزنامه رسمی» کشور انتشار می‌یابد و از آن لحظه، «بنیاد وقفی» زاده می‌شود.

همان طور که مشاهده شد، «بخشنامه نخست وزیری» شخصیت حقوقی بنیاد را پدید می‌آورد؛ حال آن که در «انجمن‌ها» و «سازمان‌های غیردولتی» فرض بر آن است، «در جهت منافع عمومی بودن» آن‌ها پیشاپیش به رسمیت شناخته شده است و بنیانگذاران فقط باید خود را با محورهای قانونی مربوط هماهنگ سازند؛ پس این سازمان‌ها و انجمن‌ها به اعلامیه دولت جهت به رسمیت شناخته شدن «در جهت منافع همگانی بودن» نیازی ندارند.

۴. کنترل دولت در زمان فعالیت‌های بنیاد موقوفه

همان عملکرد و نظارتی که دولت در لحظه تولد و ایجاد بنیادهای وقفی انجام می‌دهد، زمان حیات و هنگام ادامه فعالیت‌های بنیاد نیز تداوم خواهد داشت. «شورای بنیاد موقوفه» بر فعالیت‌های بنیاد موقوفه نظارت کامل دارد. بیش تر اعضای شورا را واقف تعیین می‌کند؛ ولی در گزینش اعضای شورای مدیریت وقف آزادی کامل ندارد. یک چهارم و حتی در بعضی موارد تا

یک‌سوم اعضا را نهادهای حکومتی تعیین می‌کنند، و بخشی از اعضای شورا، از متخصصان مربوط تشکیل می‌شود. نهادهای حقوق عمومی، بر وقف که نهاد حقوق خصوصی است، قیمومیت داشته، اراده خود را بر اراده واقفان تحمیل می‌کنند. در طول مدت فعالیت‌های بنیادوقفی، دولت بر فعالیت آن، کنترل شدیدی دارد و وزارتخانه مربوط بر حسب مورد می‌تواند بازرسانی را برای کنترل فعالیت بنیادهای موقوفه و خیریه‌ای اعزام کند. هرگونه تغییر و تعدیلی در ساختار و فعالیت‌های این بنیادها، به شورای دولتی ارجاع می‌شود و باید با نظر مساعد شورای دولتی اعمال شود؛ البته برای مبالغ کم‌تر از پنج میلیون فرانک (معادل هفتصد و پنجاه هزار یورو) کمیساریای دولتی می‌تواند به طور مستقیم اظهار نظر کند.

«دولت» و نهادهای دولتی، طرفدار مداخله شدید و مستقیم دولت در وقف و اداره موقوفات هستند؛ در حالی که حقوقدانان، به شدت با شیوه‌های کنترل گرایانه و مداخله‌های دولت در این زمینه مخالفند.

دفتر «انجمن‌ها و گروه‌ها» در وزارت کشور، به شدت از نقش کنترلی دولت در بنیادهای موقوفه حمایت می‌کند. به گفته آنان، این نظارت به دلیل نقش بنیاد در کاهش

درآمدهای عمومی ناشی از پرداخت‌های مالیاتی دولت است؛ زیرا مالیات بر ارث‌های کلان که بیش از ۶۰ درصد را شامل می‌شود، در وضعیت عادی، وارد خزانه درآمدهای عمومی دولت می‌شود و از اموال عمومی به شمار می‌رود. این مالیات ۶۰ درصد، ثروتی نیست که به بخش حقوق خصوصی (وارثان) تعلق بگیرد و بخش خصوصی در تصرفات و نقل و انتقالات کامل آن آزادی داشته باشد؛ بلکه این ۶۰ درصد از ارث، به بخش حقوق عمومی (اموال عمومی دولتی) تعلق دارد؛ بنابراین، هنگامی که مالکان با ایجاد نهاد حقوقی جدید (وقف)، کاربرد این سرمایه را تغییر می‌دهند، دولت باید نظارت کند که این عملیات حقوقی، پوششی برای گریز از پرداخت اموال عمومی نباشد؛ بلکه این اموال، دوباره (از طریق وقف) در مسیر سرمایه عمومی قرار گیرد؛ به همین دلیل، به رسمیت شناخته شدن «در جهت منافع عمومی بودن» بنیاد وقف، از وظایف و اختیارات نهادهای حقوق عمومی (دولت) است و دولت باید به شدت بر ساختار مصرفی آن، نظارت کند. همین نکته در بخشودگی‌های مالیاتی درآمدهای بنیادوقفی نیز وجود دارد؛ زیرا این بخشودگی‌ها از صندوق اموال عمومی است و نهاد حقوق عمومی باید بر آن کنترل داشته باشد.

دولت در برخی موارد، بنیادهایی را منحل می‌کند. نمونه بارز آن، بنیادهایی هستند که کارایی خود را از دست داده و از اهداف نخستین خویش منحرف شده‌اند یا اهداف اولیه آن‌ها، موضوعیت خود را از دست داده است (مثل «بنیاد بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ جهانی اول» و بنیادهای مبارزه با برخی از بیماری‌ها و اپیدمی‌هایی که امروزه درمان شده‌اند) یا سرمایه کافی برای ادامه فعالیت نداشته‌اند (مثل یکی از بنیادهایی که پس از جنگ جهانی اول تأسیس شده بود و سرمایه آن فقط ده هزار فرانک، معادل ۱,۵۰۰ یورو بود).

این شیوه‌های کنترل دولتی بر بنیادهای موقوفه، به شدت مورد انتقاد است؛ به طور مثال، بخشنامه شماره ۱۸۹۶ درباره بنیادهایی که واقفان، آنها را با «وصیت» تشکیل داده‌اند، به دولت دستور می‌دهد که اوضاع و احوال مالی وارثان (تا طبقه ششم) را بررسی کند و اگر در بین آنان، فرد یا افرادی با مشکلات معیشتی مواجهند و به وقف اموال اعتراض دارند، طبق نظر مقام‌های صلاحیتدار، ماهانه مقداری از اموال و منافع موقوفات به آنان پرداخت شود. به گفته مسئول دفتر «انجمن‌ها و گروه‌ها» در وزارت کشور، این شیوه، مشکلات فراوانی را برای دولت پدید می‌آورد و به شیوه‌های

زندگی دوران عشیره‌ای و قبیله‌ای مربوط می‌شود و با معیارهای زندگی مدرن معاصر، هماهنگی و انطباق‌پذیری ندارد؛ البته کوشش‌های اخیر دولت سبب شده است که پروسه و مدت زمان به ثمر نشستن و رسمی شدن بنیاد وقفی که پیش‌تر، سه تا چهار سال طول می‌کشید، کوتاه‌تر شده، به شش تا نه ماه کاهش یابد؛ زیرا وزارت کشور به جای نامه‌نگاری‌های طولانی با بنیانگذاران بنیادهای وقفی، خود به طور مستقیم، سراغ بنیانگذاران این بنیادها رفته، به حل و بررسی مسائل آنان می‌پردازد.

بیش‌تر حقوق‌دانان معاصر فرانسوی^۷، با این شیوه‌های کنترل دولت بروقف که نهاد حقوق خصوصی است، مخالفند؛ زیرا ما هم اکنون در دورانی قرار داریم که دولت فقط منافع عمومی را به عهده دارد در این عصر که دوران اوج «نئولیبرالیسم اقتصادی» است، باید به بخش خصوصی اجازه مشارکت فعال در این زمینه‌ها داده شود؛ ولی واقعیت موجود درباره بنیادهای وقفی، با نظریه‌های اقتصادی مدرن، فاصله بسیاری دارد. بسیاری از حقوق‌دانان فرانسه، امروزه می‌پرسند: به چه دلیل باید به فعالیت‌های نیکوکارانه این چنین بدبینانه نگریسته شود؟ آیا هنوز نگرانی‌های قرن هفدهم درباره رشد و فعالیت‌های بنیادهای وقفی و امور خیریه وجود دارد؟ آیا بی‌اعتمادی به بنیادها

همچنان باید ادامه داشته باشد؟

به رغم گسترش قابل توجه فعالیت‌های بنیادهای وقفی و خیریه‌ای، این بی‌اعتمادی‌ها و کنترل‌های شدید، سبب محدودیت‌های فراوانی بر روند گسترش این بنیادها شده است. امید است دولت نقش کنترل‌کنندگی خود را کاهش دهد و فقط به نظارت بسنده کند تا نیکوکاران بتوانند مقاصد و اهداف بشردوستانه خویش را آزادانه ایفا کنند؛ البته نظارت دولت، بیش‌تر باید متوجه سودجویانی باشد که تحت پوشش «بنیاد خیریه و وقف» به دنبال راه‌های قانون‌گریزی هستند؛ ولی این نظارت‌ها هم‌زمان با ظرافت‌ها و مهارت‌های ویژه‌ای باید انجام شود که ترمزی برای فعالیت‌های نیکوکارانه و بشردوستانه نیکوکاران نشود.

۱. برای آشنایی بیش‌تر با نهاد حقوقی وقف در فرانسه و تفاوت‌های آن با وقف در حقوق اسلام، ر.ک: فرشتیان، حسن، «وقف در حقوق فرانسه»، میراث جاویدان، ص ۶۸-۷۵، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۶ ش. یادآوری این نکته بی‌مناسبت نیست که موقوفات در فرانسه، تحت نظر «بنیاد اوقاف و امور خیریه» فعالیت می‌کنند. برای آشنایی با فعالیت‌های نیکوکارانه این بنیاد، ر.ک: فرشتیان، حسن، «بنیاد اوقاف و امور خیریه فرانسه و نقش آن در توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی»، میراث جاویدان، ص ۸۷-۹۸، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۱ ش. جهت آشنایی با فعالیت‌های وقف و امور خیریه در کشورهای بلژیک و ایالات متحده، ر.ک: فرشتیان، حسن، بنیادی برای شهروندان: راهکارهای بنیادهای خیریه و موقوفه در توسعه کشورهای غربی، روزنامه همشهری صفحه اندیشه، ش ۲۸۶۹، سه‌شنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۱ ش.

۲. به ویژه در مواردی که وقف بر افراد و اشخاص نیست، مداخله «وقف» در وظایف نهادهای حقوق عمومی بارزتر می‌شود؛ البته در وقف بر افراد و اشخاص، وقف، عهده‌دار تأمین منافع همگانی جامعه نیست و به چارچوب‌های «حقوق خصوصی» وفادار می‌ماند؛ اما در فرانسه بیش‌تر وقف‌ها وقف بر عموم یا بر گروه‌های دارای شرایط خاص است.

3. Charles DEBASH, Le Cadre Juridique des Fondation, Danse: Les fondation un mécénat pour notre temps. 26-31

۴. برای آشنایی بیش‌تر با قانون اول ژوئیه ۱۹۰۱ درباره آزادی فعالیت انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی در فرانسه، ر.ک: فرشتیان، حسن، «تکون انجمن‌ها از یونان قدیم تا فرانسه امروز»، روزنامه حیات نو، ص ۷ و ۶، ش ۳۶۱، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۰ ش.

5. Jean Noël CHAVANNE, Les fondation un mécénat pour notre temps Dance: L approche du Ministre de l intérieur, P.38-41.

6. Ibid, P.42.

7. Charles DEBASH, Le Cadre Juridique des Fondation, Danse: Les fondation un mécénat pour notre temps? p.30-31